

مواجهه امامین صادقین علیهما السلام و اصحاب ایشان با مرجئه


moghadam@rihu.ac.ir

حسین حسینیان مقدم / دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمدعلی توحیدی نیا / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم ع

ma.tohidinia@gmail.com

 orcid.org/0009-0003-1593-2388

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

چکیده

پس از رحلت رسول خدا ص و ظهور و بروز تحولات سیاسی و بیدایش آرای فکری متعدد و به دنبال آن، ظهور تدریجی فرق و مذاهب اسلامی، بخصوص در منطقه حجاز و عراق، آرای مختلفی در حوزه‌های فقهی، کلامی و تفسیری بروز یافت و در نتیجه بخش قابل توجهی از زندگانی ائمه ع و اصحاب آنان به مواجهه با آنها اختصاص یافت. این ظهور و تضارب آراء، در دوران امامین صادقین ع اوج گرفت و بدین ترتیب شرایط اجتماعی اقتضای تعامل آن گرامیان و شیعیان آنان با صاحبان نظریه‌های متعدد و پیروان آنان را داشت. در این میان، مرجئه از فرقه‌های پرطرفدار و تأثیرگذار در این مقطع زمانی بود که حضور سران و پیروان آنها در کوفه به عنوان شهری شیعه‌نشین، زمینه را برای تعامل هرچه بیشتر آنان با شیعه فراهم آورد. این تحقیق با روش تاریخی و تکیه بر توصیف و تحلیل گزاره‌ها، به بررسی چگونگی مواجهه امامین صادقین ع و اصحاب ایشان با مرجئه در عرصه فکری و اجتماعی می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مواجهه ایشان با مرجئه در دو بُعد هم‌گرایی و واگرایی، در قالب گونه‌های متعددی انجام گرفته است.

کلیدواژه‌ها: صادقین ع، شیعه، مرجئه، هم‌گرایی، واگرایی، ابوحنیفه.

آزادی نسبی سیاسی - اجتماعی در دوران صادقین علیهم السلام، سبب فعالیت فرقه‌های مختلف در جغرافیای جهان اسلام، بروز آرای متفاوت، و در نتیجه اوج‌گیری تعاملات فکری - اجتماعی مردم شد. بررسی مواجهه امامین صادقین علیهم السلام و شیعیان ایشان با فرقه‌ها، از مسائلی است که علاوه بر آگاهی از سیره آن دو امام علیهم السلام در مواجهه با فرق، روشن شدن زوایایی جدید از ابعاد تعامل شیعیان امامی با آنها را به دنبال دارد.

مرحله در عصر صادقین علیهم السلام فرقه‌ای کنشگر و پرفعالیت در مناطقی مانند خراسان و نیز کوفه، به‌عنوان مرکز شیعیان، بود. کشته شدن عثمان، جنگ‌های دوره امیرمؤمنان علیه السلام و پیدایش خوارج، زمینه پیدایش این فرقه را فراهم آورد و نخستین پیروان مرحله اظهار کردند که نمی‌دانیم حق با کیست. در این میان، طرفداران امیرمؤمنان علیه السلام «شیعه علی» و مخالفان آن حضرت «عثمانی» خوانده شدند، که باورهای آنان تا نیمه قرن دوم بر جامعه اسلامی مسلط بود.

جهان اسلام در نیمه دوم قرن اول در تبوتاب بحث‌های کلامی بود و هر گروه طرف مقابل را خطاکار می‌خواند و گاهی خطا را تا حد کفر پیش می‌برد. ازرقه گروهی از خوارج افراطی بودند که با کافرپنداری بسیاری از مسلمانان، خون آنان را ریختند؛ مرتکب کبیره را کافر شمردند و عمل را ملاک انحصاری ایمان پنداشتند.^۱ در مقابل، گروهی حکم به ارجا دادند؛ به این معنا که با واگذاری حکم به خداوند، از قضاوت درباره شورشیان و قاتلان عثمان و نیز طرفین دعوا در جنگ‌های جمل و صفین پرهیز کردند.

گرچه ارجا در گام‌های نخست پیدایش، نوعی موضع‌گیری در برابر وقایع بعد از قتل عثمان و جنگ‌های دوران حکومت امیرمؤمنان علیه السلام بود، اما در گذر زمان سامان‌مند شد و با دو جریان فکری جبر و اختیار پیوند خورد و نقش کلامی آن غلبه یافت و مهم‌ترین نماد آن در دوره‌های بعدی، جدایی ایمان از عمل و عدم داوری درباره عملکرد اشخاص بود. حماد بن ابی‌سلیمان (م ۱۲۰ق) از موالیان و اساتید ابوحنیفه، در شمار نخستین کسانی بود که با رویکرد کلامی به ارجا، امام علی علیه السلام را بر عثمان ترجیح داد و برخلاف آرای خوارج، ایمان را تصدیق قلبی دانست و بیشترین تأثیر را در مرجئی شدن ابوحنیفه داشت.^۲ کوفه، هم زیستگاه بسیاری از مرجیان و نیز ابوحنیفه^۳ با شاگردانی قابل

۱. درباره عقاید ازرقه و اباضیه، رک: ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۵۵۴۹؛ محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۹۲.

۲. رک: یوسفبن عبدالله ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۱۵۳. منابع متعددی به ارجاء ابوحنیفه اشاره دارند، برای نمونه، رک: عمروبن بحر جاحظ، البرصان و العرجان و العمیان و الحولان، ص ۱۱۹؛ محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۹۸۱ عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، المعارف، ص ۶۲۵ یوسفبن عبدالله ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ج ۴، ص ۲۴۲؛ احمدبن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۶۹ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۸۵. البته به‌رغم وجود شواهد متعدد این‌تجار ارجاء ابوحنیفه را نپذیرفته است (رک: محمدبن محمود ابن‌تجار بغدادی، الرد علی ابی‌بکر الخطیب البغدادی، ص ۱۰۳).

۳. ابوحنیفه فقیه مشهور کوفه بود که امام باقر علیه السلام از وی به «رجل مشهور» (محمدبن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۳۱)، و امام صادق علیه السلام از او به «مفتی اهل عراق» (نعمان بن محمد قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۰۰) یاد کرده است.

توجه و باورمند به تفکر ارجا بود و هم مهم‌ترین مرکز تجمع شیعیان و زیستگاه بسیاری از اصحاب شاخص و فقیهان و متکلمان بود.^۱

رویکرد کلامی مرجئه و پشتیبانی بزرگانی از آن، سبب اوج‌گیری مرجئه در عصر امام باقر^{علیه السلام} و به‌ویژه در عصر امام صادق^{علیه السلام} شد. آنان ایمان را به تصدیق قلبی و گاه اقرار زبانی تعریف کردند و عمل را از تعریف ایمان خارج دانستند.^۲ از این رو مرتکب کبیره را مؤمنی شمرند که بدون توبه در جهنم جاودان نخواهد بود و حکم او باید تا قیامت به تأخیر افتد.^۳

چنین تعریفی از ایمان، گرچه از برخی تنش‌ها جلوگیری می‌کرد، زمینه‌ساز توجیه عملکردهای ناصواب و اباحیگری بود؛ به‌گونه‌ای که ایمان گناه‌کار با ایمان ملائک مقرب الهی هم‌رتبه می‌شد و مسلمان بی‌عبادت، حتی ویرانگر کعبه و هم‌بسترشونده با مادر، ایمانی هم‌رتبه با جبرئیل و میکائیل داشت.^۴ چنین تفکری ضلع دیگری از اندیشه‌های انحرافی عصر صادقین^{علیهم السلام} را رقم زد و با برخوردهای متفاوتی از سوی آن دو امام^{علیهم السلام} و اصحاب آنان روبه‌رو شد، که نیازمند بررسی است.

این نوشتار با تکیه بر توصیف و تحلیل و بهره‌گیری از منابع تاریخی، فرقه‌ای و روایی، این مسئله را کاویده که مواجهه صادقین^{علیهم السلام} و اصحاب ایشان در عرصه‌های فکری - اجتماعی چه گونه‌هایی داشته است و گونه‌ها چه تحلیلی برمی‌تابند و بدون ادعای انحصار، دریافته است که مقدار قابل توجهی از گزاره‌ها به مواجهه صادقین^{علیهم السلام} و اصحاب ایشان با/بوحنیه اختصاص دارد و چرایی آن، گویا به حضور قابل توجه شیعیان و مرجیان در کوفه بازمی‌گردد. این مواجهه شامل هم‌گرایی و واگرایی، هرگونه تقارب و همسویی یا تباعد و اختلاف و تضاد را در ابعاد فکری و عملی سران و پیروان طرفین نشان می‌دهد.

تحقیقی با چنین رویکرد و هدفی در پیشینه این نوشتار دیده نشد؛ گرچه برخی آثار به بخشی از تحقیق پیش‌رو نزدیک شده‌اند؛ مانند:

پژوهشی با عنوان *سیره امامین صادقین^{علیهم السلام} در مواجهه با مرجئه*، تألیف عباسعلی اسماعیلی. در بخشی از این پژوهش به برخی مذمت‌های صادره از حضرات درباره این فرقه و همچنین به روایاتی از ایشان در تبیین ایمان و جایگاه مرتکب کبیره اشاره شده؛ ولی به مواجهه فکری - اجتماعی صادقین^{علیهم السلام} و همچنین مواجهه اصحاب ایشان در دو بُعد هم‌گرایی و واگرایی پرداخته نشده است؛ به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که این تحقیق در بیان برخی شواهد واگرایی - و نه تمام گونه‌های آن - دارای اشتراک است.

۱. ر. ک: سیدمحمد احسانی، وضعیت شیعیان عراق در عصر صادقین^{علیهم السلام}، ص ۲۵-۲۷ و ۲۶-۲۵.

۲. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۳۲ و ۱۵۴.

۳. محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۴. مشابه این خبر را بنگرید: فضل‌بن شاذان، الايضاح، ص ۴۶.

بخشی از کتاب **سیره امام صادق** در برخورد با اهل سنت، نوشته سعید سعید بابایی؛ تحقیق مواضع امام صادق در برخورد با متکلمان اهل سنت، تألیف سعید مهوش منصف، به سیره امام صادق در برخورد با مرجئه اشاره دارند. تفاوت دو اثر فوق نیز با توجه به قیود ذکر شده در عنوان تحقیق، روشن است. این دو تحقیق فقط به بررسی سیره امام صادق توجه داشته‌اند و مواجهه امامین صادقین و اصحاب ایشان با مرجئه را در دو بعد هم‌گرایی و واگرایی فکری و اجتماعی شامل نمی‌شود. به صورت کلی، تفاوت این تحقیق با تحقیقات انجام گرفته آن است که به مواجهه اصحاب نیز توجه دارد؛ همچنین به ارائه برخی شواهد که بر اختلاف فکری با مرجئه دلالت دارند، اکتفا نکرده و مواجهه فکری - اجتماعی در برابر مرجئه را در دو بعد هم‌گرایی و واگرایی مورد توجه قرار داده است. از سوی دیگر تلاش شده است تا برخی گونه‌های مواجهه، با در نظر گرفتن بستر تاریخی، تحلیل و بررسی شود.

۱. مواجهه فکری

مواجهه فکری نوعی رویارویی با مخالف در قلمرو باورهاست که در آن، قلمرو اندیشه‌های مخالف رد، اصلاح یا تکمیل می‌شود؛ و در مقابل مواجهه اجتماعی قرار دارد که ناظر بر عملکردهاست. از این رو در این دو نوع مواجهه، می‌توان نوعی هم‌گرایی یا واگرایی را رصد کرد. مواجهه فکری امامین صادقین و شیعیان با مرجئه، به نوعی تداعی بخش ارشاد مرجئه در قالب نقد آرای آنان و نیز پرورش دادن و آگاهی بخشی به شیعیان بود تا هم بنیان‌های فکری آنان تقویت شود و هم برای رویارویی بهتر با مرجئه آماده باشند.

۱-۱. هم‌گرایی

مواجهه هم‌گرایانه به معنای رویارویی فکری و گفت‌وگوست. به‌طور طبیعی، چنین مواجهه‌ای به معنای کوتاه آمدن از مواضع فکری و هم‌گرایش شدن با مرجئه نیست؛ بلکه امامین با رعایت حقوق همزیستی، آرای آنان را می‌شنیدند؛ با آنان گفت‌وگو می‌کردند و با نگاه ارشاد و هدایت، معارف دینی را بیان می‌نمودند. این نوع مواجهه، بیشتر در شکل پرسش و پاسخ، به شرح ذیل، جلوه کرده است.

۱-۱-۱. پاسخ‌گویی به پرسش‌ها

گفت‌وگوی صادقین و پاسخ‌گویی به پرسش‌های مرجیان، از مهم‌ترین ابعاد مواجهه فکری هم‌گرایانه است که بدون اختصاص به آنان، همه فرقه‌ها را شامل می‌شد. جایگاه علمی و نقش هدایت‌گرایانه امامین سبب شده بود تا فرقه‌های مختلف به ایشان مراجعه کنند و با آنان به گفت‌وگو بپردازند؛ چنان‌که منابع به بهره‌مندی علمی/بوحیفه از امام صادق اشاره دارند.^۱ برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. نعمان‌بن محمد قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۹۱.

– پرسش / ابوحنیفه به همراه برخی بزرگان مرجئه از امام باقر علیه السلام درباره ایمان و پاسخ حضرت با استناد به روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله؛^۱

– سؤال‌های متعدد او از امام صادق علیه السلام در زمان استقرار حضرت در حیره عراق؛^۲

– سؤال وی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛^۳

– پرسش‌های دیگری از جمله چرایی تنفد سلیمان نبی علیه السلام از هدهد،^۴ متعه حج،^۵ جواز دو شاهد در قتل و چهار شاهد در زنا^۶ و صدور حکم با یمین و شاهد؛^۷

– روایت کردن برخی اخبار از صادقین علیهم السلام.^۸

شاهد دیگر در بهره‌مندی مرجئه از صادقین علیهم السلام، سؤال مقاتل بن سلیمان درباره طول قد حضرت آدم و حوا علیهم السلام هنگام هبوط به زمین^۹ و نیز پرسش‌های دیگر مرجیان درباره موضوعاتی مانند کفر و ایمان،^{۱۰} ارث،^{۱۱} فرجام قیام

زید،^{۱۲} نماز به امامت قدری مذهبیان،^{۱۳} مجالست با افراد مورد اطمینان،^{۱۴} عود و طنبور^{۱۵} و دیگر موارد است.^{۱۶}

تعدد سؤالات مرجئه از امامین علیهم السلام و نقل روایت از ایشان، نشان از پذیرش مراتب علمی آن دو امام دارد. از این رو / ابوحنیفه گفت: «فقیه‌تر از جعفر بن محمد علیه السلام ندیدم»؛ و حضرت را عالم‌ترین مردم به اختلاف آرای مردم دانست^{۱۷} و

۱. محمدبن محمد بن نعمان مفید الامالی، ص ۲۲.

۲. علی حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۸۵۲

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

۴. همان، ج ۷، ص ۳۷۵.

۵. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵ ص ۴۴۹.

۶. همان، ج ۷، ص ۴۰۴.

۷. محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۲۹۶.

۸. احمد پاکچی، «ابوحنیفه»، ج ۵، ص ۳۸۶، به نقل از: ر.ک: ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری، الآثار، ص ۳۴، ۱۲۴؛ محمدبن محمود خوارزمی، جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۱،

ص ۳۸۸؛ ج ۲، ص ۸۳.

۹. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۲۳۳.

۱۰. محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵ ص ۴۵۹.

۱۱. همان، ج ۹، ص ۳۱۰.

۱۲. سعید بن هبائله راوندی، الخراج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۷۸.

۱۳. عبدالله بن عدی، الكامل فی ضغاء الرجال، ج ۲، ص ۴۱۹.

۱۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹.

۱۵. محمدبن محمد بن نعمان مفید، الاختصاص، ص ۹۰.

۱۶. ر.ک: محمدبن علی صدوق، الامالی، ص ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۶۰۱؛ همو، التوحید، ص ۳۱۷. بنا بر این اخبار، مقاتل بن سلیمان بدون واسطه از امام علیه السلام نقل کرده است.

۱۷. عبدالله بن عدی، الكامل، ج ۲، ص ۱۳۲.

افزود: «اگر او نبود، مردم مناسک حجشان را نمی دانستند».^۱ او در مواردی پس از آگاهی از نظرات امام علیه السلام، آن را می پذیرفت و از رأی فقهی خود بازمی گشت^۲ و در مواردی نیز که توان ارائه نظر فقهی نداشت، نظر فقهی امام را جویا می شد. برای مثال، او در برابر این مسئله که آیا «هیچ چیز» (لاشیء) می تواند در معاملات به عنوان بهای چیزی قرار گیرد، عاجز شد و کوشید نظر فقهی امام علیه السلام را دریابد.^۳ بنا بر گزارشی، ابوحنیفه پس از آنکه یکی از اهالی خراسان از پاسخ وی به سؤالش قانع نشد، با فرد پرسشگر به حج رفت و امام صادق علیه السلام را که از طواف فارغ شده بود، با عنوان «غایة الناس فلا احد بعده» به فرد خراسانی معرفی کرد تا سؤالش را از ایشان بپرسد و حضرت نیز پاسخی متفاوت با پاسخ ابوحنیفه به وی فرمود.^۴ همچنین ابوحنیفه در مواردی نیز به اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام ارجاع می داد؛ چنان که از پاسخ به سؤال زنی درماند و او را به محمد بن مسلم ارجاع داد و محمد با اشاره به روایتی از امام باقر علیه السلام به وی پاسخ داد.^۵

توصیه امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام مبنی بر عدم تکذیب روایاتی که مرجئی و قدری و خارجی به ایشان نسبت می دهند نیز می تواند بر نقل روایات توسط این گروهها از حضرات دلالت کند؛^۶ اما به لحاظ واقعیت بیرونی، کسی از مرجیان یافت نشد که از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده باشد.

همچنین بنا بر روایتی، ابوحنیفه از حضرت درخواست حدیثی کرد تا آن را روایت کند. این درخواست شاهی بر جایگاه والای علمی امام علیه السلام نزد ابوحنیفه است. امام صادق علیه السلام نیز روایتی را به نقل از پدران پاکش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بیان فرمود که سبب گریه ابوحنیفه و اصحاب وی شد.^۷

چنان که اشاره شد، سیره ائمه علیهم السلام بر آن بود که پاسخگوی سؤالات مسلمانان از هر فرقه و مذهبی باشند و شواهدی وجود دارد که حضرات خواهان طرح پرسش از سوی دیگر مسلمانان بودند.^۸ البته در برخی موقعیتها به دلیل محدودیتهایی که از سوی حاکمان برای ائمه علیهم السلام مقرر شده بود، از پاسخ گویی خودداری می فرمودند. در یکی از سالها، امام صادق علیه السلام پس از اتمام عبادات خود در مسجد الحرام، متوجه حضور پرسشگرانه گروههایی از قدریه و معتزله و مرجئه شد و تلقی می شد که رهبر امامیه به گفت و گو با آنان خواهد نشست. در این موقعیت به دلیل فشارها و تنگناهایی که حکومت برای حضرت ایجاد کرده بود، گفت و گو انجام نشد؛ زیرا موجبات جلب نظر و

۱. ر. ک: محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲. ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۹ و ۶۳؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۰۷ و ۴۰۸.

۳. محمد بن محمد بن نعمان مفید الاختصاص، ص ۱۹۰.

۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۵. محمد بن محمد بن نعمان مفید الاختصاص، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۶. «أَتَاكُمْ بِهِ مَرْجُئٌ... يُسْئَلُهُ الْبَنَاتُ» (احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۱؛ محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۵).

۷. محمد بن محمد بن نعمان مفید الاختصاص، ص ۱۹۰.

۸. ر. ک: عبدالله بن عدی، الكامل فی صفاء الرجال، ج ۲، ص ۱۳۲؛ یوسف بن عبدالرحمان مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۷۹.

حساسیت بیشتر مأموران حکومت را به دنبال داشت؛ لذا حضرت خطاب به آنها فرمودند: «كفوا انفسكم عنى ولأ تَوَدُّونى وَتَعْرِضُونى لِلسُّلْطَانِ».^۱

۱-۲. واگرایی

مواجهه فکری واگرایانه به معنای رویارویی با هدف پراکندگی و دور کردن از پیکره مجموعه، بیانگر نوعی تنش در روابط دوطرفه است. این نوع مواجهه از سوی امامین صادقین علیهم السلام بیشتر در رد و ابطال آرای مرجئه و با نگاه طرد آنان از جامعه و هشدار به شیعیان صورت گرفته و خود را بیشتر در شکل مناظره و استدلال در مسائل متعددی، به شرح ذیل، نشان داده است.

۱-۲-۱. مناظره

مناظره در دوران صادقین علیهم السلام ابزاری برای اثبات حقایق فرقه‌ها و رد باورهای دیگران بود. هدایت پیروان فرق دیگر، همواره در دستور کار ائمه علیهم السلام و اصحاب آنان بود و ایشان شیعیان خود را در انجام این امر تشویق می‌فرمودند. امام صادق علیه السلام برای شیعیانی که ایشان را نزد مردم محبوب کنند یا دوستی مردم را به طرف خود بکشانند، طلب رحمت فرموده‌اند^۲ و در بیانی به مؤمن الطاق فرمودند: «با فرقه‌های دیگر مناظره کنید و هدایتی را که بر آن هستیید و ضلالت آنها را برایشان بیان نمایید و با آنان درباره امام علی علیه السلام مباحله کنید».^۳ فرمان به مناظره و مباحله در اینجا نهی از دعوت دیگران به ائمه علیهم السلام نیست؛ زیرا نهی از دعوت می‌تواند ناظر به افراد بی‌صلاحیت یا موقعیت‌ها و مکان‌های خطرآفرین باشد یا نهی از مباحله و مخاصمه برای هدایت دیگران است.^۵

صادقین علیهم السلام در موارد متعدد، حتی چگونگی مناظره و مباحثه با بزرگان دیگر فرق را به اصحاب خویش می‌آموختند و توصیه‌هایی در این باره به آنان می‌کردند. ایشان مناظرات اصحاب خود با پیروان فرق را بررسی و آن را تأیید یا نواقص و اشکالات آن را گوشزد می‌فرمودند.^۶ در منابع روایی، مناظرات متعددی از سوی امامی‌مذهبان با *ابوحنیفه*، به‌ویژه در موضوعات اعتقادی و فقهی، نقل شده است. برخی گفت‌وگوها و مناظرات درباره قیاس و نهی از آن، نکاح متعه، سه طلاق در یک مجلس، و شکار توسط شخص *مُحَرَّم*، انجام گرفته است.^۷

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۲۷۰.

۲. ر. ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲ ص ۲۲۳؛ ج ۸ ص ۲۲۹.

۳. محمدبن محمدبن نعمان مفید، الحکایات، ص ۷۵.

۴. ر. ک: احمدبن محمد برقی، المحاسن، ج ۱ ص ۲۰۲ و ۲۰۰.

۵. ر. ک: ملاصالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۵ ص ۶۸.

۶. برای نمونه، ر. ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۲۳۷؛ محمدبن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲ ص ۲۲۲ و ۴۳۰.

۷. ر. ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۵۸؛ ج ۵ ص ۴۵۰؛ محمدبن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱ ص ۹۹؛ محمدبن نعمان مفید الاختصاص، ص ۱۰۹-۱۱۱؛

نعمان‌بن محمد قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱ ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

برخی دیگر از مناظرات نیز در موضوعات کلامی بود؛ برای نمونه می‌توان به سخنان فَضال بن حسن کوفی با ابوحنیفه اشاره کرد که با هدف شرمساری ابوحنیفه و درباره فضیلت بودن یا نبودن دفن دو خلیفه نخست در کنار مرقد رسول اکرم ﷺ انجام شد.^۱ همچنین مناظره مؤمن الطاق با ابوحنیفه در مسجد کوفه با حضور جمعی از مرجئه،^۲ نمونه دیگری است که ابوحنیفه در هر دو مناظره شکست خورد و پس از آگاهی از شیعه بودن فضال، وی را «رافضی خبیث» خواند و دستور داد وی را از آن محوطه دور کنند. درخصوص مناظره دوم نیز باید خاطر نشان کرد که مؤمن الطاق از چنان جایگاهی نزد ابوحنیفه برخوردار بود، که وی او را «رأس الشیعه» معرفی کرد و در پایان مناظره به وی گفت: «هیچ مناظره کننده‌ای قدرت ایستادگی و مقاومت در برابر تو را ندارد».

همچنین مؤمن الطاق برای ابوحنیفه استدلال کرد که خلیفه دوم به احکام فقهی آگاهی ندارد^۳ و در پاسخ به سؤال ابوحنیفه از روای حدیث ردالشمس، که در آن به فضیلتی برای حضرت امیر ﷺ اشاره شده است، به جمله‌ای کوتاه و جدلی اکتفا کرد و گفت: «از کسی غیر از آن کسی که تو روایت "یا ساریه الجبل" را از وی نقل کرده‌ای».^۴ این عبارت بیان ظهور کرامت از خلیفه دوم را رد می‌کرد.

مؤمن الطاق مناظرات خود را با ابوحنیفه و دیگر مرجیان با عنوان «مجالسه مع ابوحنیفه و المرجئه» در کتابی گرد آورده و به گفته نجاشی، او با ابوحنیفه داستان‌های زیادی دارد^۵ که نشان از تعدد مناظرات وی با ابوحنیفه است. در ادامه، توضیحات بیشتری درباره مؤمن الطاق خواهد آمد.

گفت‌وگویی نیز بین ابوحنیفه و هشتم بن حبیب صیرفی درباره حدیث غدیر نقل شده است. این گفت‌وگو با سخن درباره حضرت امیر ﷺ شروع شده و با سخن درباره حدیث غدیر خاتمه یافته است. ابوحنیفه در بخشی از این گفت‌وگو به نهدن یارانش از نقل حدیث غدیر اشاره دارد و هشتم در مقابل وی، با چهره دگرگون شده به اثبات آن حدیث و رد توجیه ابوحنیفه در عدم نقل این روایت پرداخته است.^۶

۲-۱-۲. انحراف‌ستیزی

کثرت روایات نقل شده از ائمه علیهم‌السلام درباره مسئله ایمان،^۷ به نوعی بیانگر شدت فعالیت مرجئه و ترویج باورهایشان از یک سو و احتمال اثرپذیری شیعیان از سوی دیگر است. حضرات با تبیین مسئله ایمان و قلمرو

۱. محمدبن محمدبن نعمان مفید الفصول المختاره، ص ۷۴.

۲. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۱۸۲.

۳. محمدبن محمدبن نعمان مفید الاختصاص، ص ۱۱۰.

۴. اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۶ ص ۹۳؛ احمدبن علی ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵ ص ۳۰۱.

۵. احمدبن علی نجاشی، رجال التجاشی، ص ۳۲۶.

۶. محمدبن محمدبن نعمان مفید الامالی، ص ۲۶. برای بررسی سخن ابوحنیفه درباره غدیر، ر.ک: حسین حسینیان مقدم، بازناندگی فرهنگ ارجاء از نشر حدیث غدیر با تکیه بر خبری از

ابوحنیفه، ص ۲۱-۳۲.

۷. برای نمونه، ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵-۴۵.

آن، به آگاهی بخشی پرداختند و شیعیان را از خطر احتمالی انحراف بازداشتند. بنا بر روایتی، مردی از امام صادق علیه السلام درباره تعریف مرجئه از ایمان و کفر پرسید و گفت: مرجئه چنین احتجاج می‌کند: «همان‌گونه که کسی که ما او را کافر می‌دانیم، نزد خدا هم کافر است، پس مؤمن هم با اقرار به ایمان، نزد خدا مؤمن است». حضرت این برابرماری را با این استدلال رد کرد: کفر فقط اقرار بنده به این است که خدایی نیست و پس از این اقرار، از او دلیل نمی‌خواهند؛ اما ایمان ادعایی است که جز با دلیل ثابت نمی‌شود و دلیل مؤمن عمل و نیت اوست. کافر بودن، به نیت، قول یا عمل ثابت می‌شود؛ ولی احکام، طبق گفتار کردار جاری می‌شود. از این رو چه بسا مؤمنین به ایمان شخصی شهادت دهند و احکام مؤمنین را بر او جاری کنند، در حالی که نزد خدا کافر یا مؤمن است.^۱

بنا بر نقلی، ابوحمزه خدمت امام صادق علیه السلام رسید و در زمینه مناظره و بحث و گفت‌وگوی مرجئه با شیعیان درباره آیه ۴۴-۴۷ سوره «مائد» و تفسیر و شأن نزول این آیات از نظر آنان، سخن گفت و حضرت به تفسیر و شأن نزول صحیح آنها پرداخت.^۲ در روایات متعدد دیگری نیز به معنای صحیح ایمان و نقش عمل در آن اشاره شده است که این امر می‌تواند نشان‌دهنده تأثیرگذاری مرجئه و ایجاد پرسش و شبهه برای شیعیان باشد.^۳

۲. مواجهه اجتماعی

مواجهه اجتماعی نوعی رویارویی با مخالف در عرصه روابط اجتماعی با نمود هم‌گرایی و واگرایی ناظر به عملکردهاست که از سوی امامین صادقین علیهم السلام و اصحاب ایشان در خصوص مرجئه انجام گرفته است؛ گرچه مسائل فکری در چرایی و چگونگی این نوع مواجهه تأثیر داشته باشد.

۲-۱. هم‌گرایی

پیش‌تر اشاره شد که کوفه در عصر صادقین علیهم السلام مرکز امامیان بود و در آن، مرجئه، خوارج و اهل حدیث نیز فعال بودند. ابوحنیفه فقیه شناخته‌شده عراق با گرایش ارجا پیروانی داشت که از سایر مناطق برای فراگیری علم نزد وی می‌آمدند و بخش قابل توجهی از جمعیت عراق را به خود اختصاص می‌دادند.^۴ از این رو طبیعی بود که فرقه‌ها با یکدیگر روابط اجتماعی داشته باشند. دستورهای ائمه علیهم السلام به حضور شیعیان در نماز جماعت غیرامامیه، تشییع جنازه،

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۰.

۲. ثابت‌بن دینار ابوحمزه ثمالی، تفسیر القرآن الکریم، ص ۶۵.

۳. ر. ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۳ و ۳۸ و ۲۸۴ و ۲۸۵.

۴. وجود شاکردانی از سرزمین‌های مختلف، مانند بلخ و خراسان در درس ابوحنیفه نشان از گستره نفوذ فکری وی و عاملی برای گسترش فقه او در زمان حیات وی و پس از آن، در نقاط دور و نزدیک بود (ر. ک: احمد پاکتچی، «ابوحنیفه»، ج ۵). در گزارشی به املائی فقه و حدیث توسط ابوحنیفه برای جمع انبوهی از افراد اشاره شده است (ر. ک: محمدبن محمدبن نعمان مفید الفصول المختاره، ص ۹۴؛ احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۳۹).

عیادت بیماران،^۱ مدارا و نیکو سخن گفتن و معاشرت با آنان با آداب خودشان،^۲ بر راهبرد ائمه علیهم السلام به تعامل با غیر امامیه و عدم انزوا از دیگر مسلمانان دلالت دارد.

شواهد متعددی از روابط اجتماعی امامیه و مرجئه، بهرغم اختلافات اصولی در زمینه باورها، حکایت دارد. از باب نمونه می‌توان به همراهی برخی امامی‌مذهبان با پیروان مرجئه در سفر حج اشاره کرد؛ مانند همراهی تئویرین ابی‌فاخته با مرجیان؛^۳ همراهی زنی از شیعیان به نام ام سلمه با زنی از مرجئه برای انجام فریضه حج؛^۴ همراهی و پیاده‌روی مؤمن الطاق با بوحنیفه در شهر^۵ و بشیر تبال با قومی از مرجئه در راه کوفه به مدینه؛^۶ غذا خوردن امام صادق علیه السلام با بوحنیفه؛^۷ ورود بوحنیفه بر محمد بن نوفل صیرفی و هیثم بن حبیب صیرفی که هر دو کوفی و از اصحاب امام صادق علیه السلام بودند و سخن گفتن با آن دو نفر درباره امام علی؛^۸ ورود حریر بر بوحنیفه و گفت‌وگو با وی درباره برخی مسائل فقهی.^۹

این ارتباط مسالمت‌آمیز، در دستورهای صادقین علیهم السلام به اصحابشان به صورت صریح دیده می‌شود؛ برای نمونه، امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال صامت تیاع هروی درباره مرجئه فرمود: از بیماران آنان عیادت کن و در تشییع جنازه آنان شرکت کن.^{۱۰} حضرت به ابوئمامه که قصد سکونت در مکه را داشت و از سوی به فردی از مرجئه بدهکار بود، امر فرمودند تا به سوی طلبکار بازگردد و دینش را ادا کند؛ و در ادامه به وی یادآور شدند که مؤمن خیانت نمی‌کند.^{۱۱}

از سوی دیگر، مرجئه نیز در مواردی این‌گونه روابط را با امامی‌مذهبان دنبال می‌کردند؛ چنان‌که بنا بر نقلی، بوحنیفه و ابن ابی‌لیلی و ابن شبرمه به عیادت سلیمان بن مهران اعمش که مدتی بیمار بود، رفتند و از وی احوال‌پرسی کرده، برای وی طلب عافیت کردند.^{۱۲}

۱. برای نمونه، رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۵؛ محمد بن علی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید الامالی، ص ۲۸.

۳. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۸۵.

۴. محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۳.

۵. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴۹.

۶. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۳.

۷. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۶.

۸. محمد بن محمد بن نعمان مفید الامالی، ص ۲۶.

۹. محمد بن محمد بن نعمان مفید الاختصاص، ص ۲۰۷ و ۲۰۶؛ محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۸۱.

۱۰. علی حسینی استرآبادی، تأویل آیات الظاهره، ج ۲، ص ۵۱۷ و دیگران از او.

۱۱. محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۱۸.

۱۲. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۶۲۸.

۲-۲. واگرایی

انحراف مرجئه، از آنجاکه می‌توانست تأثیر بدی بر پیکره جامعه اسلامی و شیعیان داشته باشد، واگرایی امامین صادقین و حتی برخی اصحاب را در روابط اجتماعی با آنان به دنبال داشت. این نوع از مواجهه، با هدف تحریم و انزوای فکری آنان و سالم‌سازی جامعه، به شرح ذیل، درخور توجه است.

۲-۲-۱. نکوهش مرجئه

صادقین علاوه بر رد انحرافات مرجئه و تبیین صحیح معارف دینی، پیروان خود را از هم‌نشینی با مرجئه منع کرده،^۱ با مذمت و لعن آنها شیعیان را از شدت انحراف این فرقه آگاه می‌کردند و درواقع هشدار می‌دادند و می‌کوشیدند تا شیعیان به دام آنان گرفتار نشوند.

بنا بر روایت سدید صیرفی، امام باقر علیه السلام / بوحنیفه و سفیان ثوری را مانع دین خدا و هدایت‌نیافته اعلام کرد و افزود: اگر اینان در خانه می‌نشستند و مردم پس از جست‌وجو کسی را نمی‌یافتند که آنان را از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع دهد، نزد ما می‌آمدند و ما آنان را از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دادیم.^۲ آن حضرت همچنین مرجئه را به یهود تشبیه کرد^۳ و آیه «الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» را بر آنان تطبیق نمود^۴ و از استغفار برای آنان بعد از مرگشان به این دلیل نهی فرمود؛ چراکه «وقتی اسم ما پیش آنان برده می‌شود، در دل متفردند؛ ولی زمانی که دیگران را یاد می‌کنند، شادمان هستند».^۵ امام باقر علیه السلام مرجئه را به این دلیل لعن کرد که دشمنان اهل بیت علیهم السلام در دنیا و آخرت هستند.^۶

امام صادق علیه السلام نیز مرجئه را دو بار لعن کرد و دلیل آورد که آنان معتقد به ایمان قاتلان و محاربان ما هستند (جداسازی عمل از ایمان) و از این رو دامنه‌شان تا قیامت به خون ما آلوده است.^۷ بنا بر خبری دیگر، حضرت آنان را بر دین کسانی دانست که به فرعون کمک کردند و گفتند: «أَرْجِيهِ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلُهُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ».^۸

نگارش رساله‌ای جدلی برضد مرجئه، منسوب به زیدبن علی علیه السلام را نیز می‌توان همسو با نفی انحرافات مرجئه

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۲.

۳. محمدبن علی صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۱۳.

۴. علی حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۸۲۹ و دیگران از او.

۵. همان، ص ۵۱۷ و دیگران از او.

۶. احمدبن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۳.

۷. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۰۹.

۸. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴. محتوای آیه، سخن اشراف به فرعون است که تصمیم درباره موسی علیه السلام و برادرش را به تأخیر بینداز تا ساحران کارشان را

ارزیابی کرد^۱ و این موضع گیری منافاتی با حمایت/بوحنیفه از قیام زید ندارد؛ زیرا هر دو در قیام برضد حاکم ستمگر همسو بودند. سید حمیری پس از ورود به کوفه، از محمد بن سهل درباره سراینده شعری با محتوای صحت اعتقاد به ارجا پرسید و پس از آنکه برایش روشن شد *مُحارب بن دثار* شاعر آن است، وی را سب کرد.^۲

توبیخ‌ها و مذمت‌های متعدد صادقین علیهم‌السلام درباره مرجئه در مقایسه با مذمت دیگر فرق، از تعداد و شدت بیشتری برخوردار است که یکی از دلایل آن، انحرافات جدی آنها در اعتقاد به جدایی عمل از ایمان و مؤمن پنداشتن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام است و این می‌توانست مفاسد فردی و اجتماعی و کم‌رنگ شدن پایبندی به احکام و دستورهای الهی را در میان مسلمانان به دنبال داشته باشد و به‌نوعی به رواج اباحه‌گری بینجامد.

همچنین، گرچه/بوحنیفه مانند استادش *حَمَاد* امام علی علیه‌السلام را در جنگ‌ها برحق می‌دانست،^۳ ولی همسو با سایر مرجئه، از نقل روایات فضایل حضرت ناخشنود بود؛ چنان‌که این ادعا در عیادت وی از *اعمش* به‌روشنی قابل استفاده است. /بوحنیفه از *اعمش* تقاضا کرد تا از نقل برخی احادیث درباره امام علی علیه‌السلام، از جمله روایت «انا قسیم النار» خودداری کند. *اعمش* واکنش شدید نشان داد و وی را یهودی خطاب کرد.^۴ *ابومعویه* از شاگردان *اعمش* نیز وی را از نقل این گونه احادیث نهی کرد.^۵ *اعمش* حضور مرجئه را در مسجد مانع نقل فضایل امام علی علیه‌السلام دانست و سخن گفتن در این باره را منوط به خارج کردن آنان از مسجد کرد.^۶ به‌نظر می‌رسد که *اعمش* احادیث زیادی را درباره فضایل حضرت امیر علیه‌السلام نقل می‌کرد؛ تا جایی که سید حمیری نزد وی آمد و این فضایل را نوشت و طبق محتوای آن شعر سرود.^۷

از سویی، چنان‌که گذشت، مرجئه در شهرهای مختلف، از جمله کوفه، پیروان قابل توجهی داشتند. به اعتقاد *فان اس*، مرجئه در کوفه حرف اول را می‌زد و اندیشه آنان دست‌کم تا نیمه نخست سده دوم بر طبقات بالای جامعه حکم‌فرما بود و شیعه تنها مخالف جدی آنان بود.^۸ همان‌طور که اشاره شد، سوالات متعدد شیعیان از صادقین علیهم‌السلام درباره مسئله «ایمان» را می‌توان شاهی بر شدت فعالیت و تأثیر گذاری مرجئه بر شیعیان بخصوص در کوفه دانست.^۹

۱. موجود در نسخ خطی برلین، (Baerlin.glasr 116 (= ahlwardt 10265)، به نقل از یوزف فان اس، کلام و جامعه در سده‌های دوم و سوم هجری، ص ۳۸۲.

۲. رک: علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۷، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۳. محمد بن حسن طوسی، تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۱۳۴؛ عمر بن احمد ابن عدیه، بغیة الطالب فی تاریخ حلب، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۶۲۸.

۵. یعقوب بن سفیان فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۷۶۴.

۶. همان.

۷. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۷، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۸. یوزف فان اس، کلام و جامعه در سده‌های دوم و سوم هجری، ص ۳۱۵. همو در جای دیگر مرجئه را به مدت طولانی در کوفه، قوی‌ترین جبهه مخالف شیعه می‌داند (رک: همان،

ص ۲۰۸ و ۲۰۹).

۹. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴، ۲۷، ۳۲، ۳۸.

همچنین تأکید امام صادق علیه السلام بر بالا بردن سطح معرفتی فرزندان قبل از تأثیرگذاری مرجئه، علاوه بر هشدار درباره خطری که اندیشه ارجا دارد، نشان دیگری است از گستردگی فعالیت‌های این فرقه و تبلیغ این اندیشه از سوی سران آن و پذیرش این اندیشه در میان بخش قابل توجهی از جامعه.^۱

از این رو اخبار متعدد در زمینه نکوهش سران و پیروان مرجئه را می‌توان به‌منظور آگاهی بخشی شیعیان از شدت انحراف مرجئه، ایجاد تنفر از آنان و پیشگیری از تمایل شیعیان به این فرقه ارزیابی کرد.

۲-۲-۲. توصیه به دوری از ازدواج با آنان

ازدواج یکی از عرصه‌های مناسبات اجتماعی در میان مردم به‌شمار می‌رود. از آنجاکه بخش بزرگی از جامعه آن دوران را غیر شیعیان تشکیل می‌دادند و شیعیان با آنان در حوزه عقاید و فقه اختلاف اساسی داشتند، جواز ازدواج با آنان مورد پرسش شیعیان قرار می‌گرفت؛^۲ چنان‌که بنا بر روایتی، زراره درباره ازدواج با مرجئه و خوارج از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند و حضرت نیز در پاسخ، به دوری از این ازدواج توصیه فرمودند.^۳

۲-۲-۳. گمراه‌خوانی و تبیین عدم صلاحیت علمی

یکی دیگر از اقدامات امام صادق علیه السلام در دایره تعامل با مرجئه، پاسخ‌گویی قاطع و توبیخ مهتران آنان بود، که شواهد ذیل بیانگر آن است. تبیین عدم شایستگی/بوحنیفه برای مرجعیت علمی و بیان جایگاه والای خویش، نمونه‌ای از این برخورد هاست. /بوحنیفه عصایی در دست امام صادق علیه السلام دید و از علت به‌دست گرفتن آن پرسید. حضرت فرمود: این عصای رسول الله صلی الله علیه و آله است و به آن تبرک می‌جویم. /بوحنیفه گفت: اگر می‌دانستم، (به احترام) می‌ایستادم و آن را می‌بوسیدم. امام علیه السلام فرمود: می‌دانی که مو و پوست من از رسول خداست و آن را نبوسیدی. /بوحنیفه خواست دستان حضرت را ببوسد؛ ولی امام علیه السلام دست خود را کشید و داخل منزل شد.^۴

مطابق خبری، /بوحنیفه به منزل امام صادق علیه السلام آمد؛ سلام کرد و اجازه نشستن خواست. حضرت جواب داد و مشغول صحبت با اصحاب شد و به درخواست اجازه مکرر وی توجه نکرد. او بدون اجازه نشست و آنگاه حضرت فرمود: /بوحنیفه کجاست؟ وقتی او را معرفی کردند، فرمود: «آیا تو فقیه اهل عراقی؟ به چه استنادی فتوا می‌دهی؟

۱. ر. ک: همان، ج ۶ ص ۴۷؛ محمدبن علی صدوق، الخصال، ص ۶۱۴.

۲. برای نمونه، ر. ک: احمدبن محمد اشعری قمی، النوادر، ص ۱۳۰؛ محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۰۲.

۳. قلت لابی عبدالله علیه السلام: أتزوج بمرجئة أو حروریة؟ قال: لا، علیک بالبله من النساء، قال زرارة فقلت: والله ما هی إلا مؤمنة أو کافرة فقال ابوعبدالله علیه السلام: وأین أهل ثنوی الله عزوجل قول الله عزوجل صدق من قولک: «إلا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستظیون حیلہ ولا یهتدون سیلا» (محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۴۸)؛ البته برای استفاده حکم از این نهی، باید منابع فقهی مورد مطالعه قرار گیرد؛ که این امر خارج از قلمرو تحقیق است (ر. ک: حسن بن یوسف حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۶۰۵؛ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج

۲۴، ص ۵۵-۵۸؛ سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۱؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۹۹).

۴. نعمان بن محمد قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۹۵.

آیا قرآن را آن گونه که شایسته است و نیز ناسخ و منسوخ آن را می‌شناسی؟ خداوند این علم را جز نزد کسانی که قرآن را بر آنان نازل کرد و نیز نزد فرزندان پیامبر ﷺ، قرار نداد و دانش حرفی از آن را به تو عطا نکرد». حضرت در ادامه برای ابطال ادعای وی سؤالاتی را در زمینه تفسیر برخی آیات قرآن و چند مسئله فقهی پرسید، که ابوحنیفه از پاسخ به آنها عاجز ماند. او سر مبارک امام ﷺ را بوسید و در حال خروج گفت: «او داناترین مردم است؛ درحالی که وی را نزد هیچ عالمی ندیده‌ایم».^۱ بدین ترتیب حضرت به وی فهماند که صلاحیت افتا ندارد.

بنا بر روایت دیگری، ابن قیس ماصر، عمرو بن ذر و ابوحنیفه نزد امام باقر ﷺ آمدند. ابن قیس خطاب به حضرت گفت: ما اهل دعوت و ملتمان را به واسطه گناه کردن، از دایره ایمان خارج نمی‌کنیم. حضرت در پاسخ با اشاره به کلام رسول خدا ﷺ فرمود: زانی و سارق در حال ایمان زنا و سرقت نمی‌کنند؛ پس تو و اصحابت به هر سویی که می‌خواهید بروید.^۲ این روایت به روشنی بر اعتقاد این افراد به ارجا و نقش نداشتن عمل در ایمان اشاره دارد. حضرت با استناد به فرموده رسول خدا ﷺ، اعتقاد آنان را رد فرمود و جمله پایانی حضرت گویای آن است که آنها بر باور غلط خود مصمم بودند و قصد اصلاح نداشتند.

همچنین گزارش‌های متعددی به گمراه‌خوانی مرجئه از سوی برخی امامیان اشاره دارد. ابوحنیفه با مؤمن الطاق قدم می‌زد که فردی ندا داد: کودک گمشده‌ای را ندیدید؟ مؤمن الطاق گفت: کودک ضال را ندیدم؛ ولی اگر شیخ ضال را اراده کرده‌ای، این مرد را تحویل بگیر.^۳ بر پایه خبر دیگری، ابوحنیفه پس از شهادت امام صادق ﷺ به مؤمن الطاق گفت: امام تو از دنیا رفت و مؤمن الطاق در جواب گفت: امام تو (ابلیس) از مهلت داده‌شدگان تا روز قیامت است.^۴

ابوحنیفه از مؤمن الطاق سؤال کرد: آیا شما به رجعت اعتقاد دارید؟ مؤمن الطاق جواب مثبت داد. ابوحنیفه گفت: هزار درهم به من عطا کن تا در زمان رجعت هزار دینار به تو بدهم. مؤمن الطاق پاسخ داد: ضامنی بیاور که در آن زمان به صورت انسان و نه به صورت خوک باشد.^۵ بر پایه خبر دیگری، ابوحنیفه گفت: از شیعیان به من خبر رسیده است که شما دست چپ مرده را می‌شکنید تا نامه اعمال به دست راستش داده شود. مؤمن الطاق گفت: بر ما دروغ بسته‌اند؛ ولی از شما مرجئه به ما خبر رسیده است که وقتی یکی از شما می‌میرد، قیفی در پشت او قرار می‌دهید و

۱. محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۸۵. عبارت «اطن معهما ابوحنیفه» اشاره به حضور احتمالی وی دارد و در هر صورت از افراد نام‌برده در این خبر در برخی منابع به مرجئی یاد شده است (ر.ک: شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶ ص ۳۸۶؛ عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، المعارف، ج ۶۲۵). در گزارش دیگری که شیخ مفید در امالی آورده است به حضور ابوحنیفه تصریح شده و البته در آن روایت از حضرت در مورد ایمان سؤال می‌شود و در پاسخ، جمله ابتدایی در روایت مذکور در کتاب کافی نیز آمده است و البته گزارش شیخ مفید طولانی‌تر است (ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان مفید، الامالی، ص ۲۲).

۳. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۱۰؛ محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۹۷.

۵. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴۸.

آب می‌ریزد تا در روز قیامت دچار عطش نشود. /بوحنیفه گفت: بر ما و شما دروغ بسته‌اند.^۱ طبق نقلی دیگر، /بوحنیفه از مؤمن‌الطایق پرسید: چرا علی علیه السلام بعد از وفات رسول خدا ﷺ حق خود را طلب نکرد؟ مؤمن‌الطایق پاسخ داد: «ترسید که او را جن بکشد؛ همان‌گونه که سعد بن عبادہ را به تیر معیرق بن شعبه کشتند».^۲

در مقام بررسی دلیل چنین مواجهه‌ای از سوی برخی شیعیان، به نظر می‌رسد که رفتار برخی مخالفان سبب واکنش امامیه شده است. سران این فرقه در مواردی فراوان، نه تنها در برابر سخنان استدلالی ائمه علیهم السلام لجاجت می‌کردند و آنها را نمی‌پذیرفتند، بلکه تلاش می‌کردند آن حضرات و شیعیان را در برابر دیگران یا خلفا کوچک و تحقیر کنند؛ چنان که مطابق نقلی، منصور به منظور کاهش تأثیر و محبوبیت امام صادق علیه السلام، از /بوحنیفه خواست که سؤالات سختی را از حضرت بپرسد. او چهل سؤال از امام علیه السلام در حضور منصور پرسید و حضرت آنها را بنا بر رأی /بوحنیفه و اهل مدینه و دیدگاه اهل بیت علیه السلام پاسخ داد. /بوحنیفه در واکنش به این جواب‌ها گفت: آیا اعلم مردم، اعلم آنها به اختلاف آرای مردم نیست؟^۳

بر پایه این خبر، /بوحنیفه برای پایین آوردن منزلت امام علیه السلام حاضر شد با حاکم وقت همکاری و با حضرت مناظره کند. سند دیگری از قرن ششم، این هدف /بوحنیفه را آشکار می‌کند. امام علیه السلام نزد منصور بود که /بوحنیفه به اصحابش گفت: «نزد امام رافضیان برویم و سؤالاتی بپرسیم تا حیران و مبهوت شود». همین‌که نزد امام علیه السلام رسیدند، حضرت سوگندشان داد تا در جواب پرسش‌های ایشان راست بگویند؛ سپس فرمود: آیا تو به اصحاب نگفتی که نزد امام رافضیان برویم و وی را مات و مبهوت کنیم؟ /بوحنیفه پاسخ مثبت داد و آنگاه امام علیه السلام از وی خواست تا سؤالاتش را بپرسد.^۴ دور از ذهن نیست که این خبر برگرفته از خبر پیشین باشد که /بوحنیفه به درخواست منصور چنین کاری کرده است.

این اخبار در کنار حمایت وی از قیام‌های شیعی، گویا بیانگر تضاد رفتاری /بوحنیفه باشد؛ اما تحلیل مناسبات مرجئه با ائمه علیهم السلام نشان می‌دهد که او به اعتبار پیروی از مکتب خلفا و گرایش به ارجا، رویاروی امام صادق علیه السلام بود؛ و از سوی دیگر مخالفت سیاسی او با حاکمان عصر خود سبب می‌شد تا از اقدام براندازانه برخی شیعیان حمایت کند.

در چنین شرایطی، ائمه علیهم السلام و برخی شیعیان گمراهی سران این فرقه را بدون توهین صریحی تذکر داده یا به کنایه پاسخ گفته‌اند.^۵

۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۷۸.

۴. همان، ص ۳۵۴.

۵. برای نمونه، رک: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴۹.

چنان که گذشت، این نوع برخورد، از سوی برخی مرجعین و به‌ویژه/ابوحنیفه صادر می‌شد. او به‌رغم اعتراف به جایگاه علمی امامین صادقین علیهما السلام و دریافت پاسخ از ایشان و ناتوانی در مناظرات، خود را اعلم از آنان می‌دانست؛ زیرا معتقد بود که امام صادق علیه السلام صُحُفِ است؛ به این معنا که علم خود را از استاد نگرفته؛ ولی او دانش خود را از اساتید گرفته است. البته امام علیه السلام پس از دریافت این سخن از/ابوحنیفه خندید و فرمود: «اما در مورد قول وی که من صُحُفِ هستم، راست گفته است. من صحف پدرانم ابراهیم و موسی علیهم السلام را خوانده‌ام.»^۱ به‌گفته مخالفان/ابوحنیفه، او خود بر تربینی علمی داشت؛ به‌گونه‌ای که ادعا می‌کرد اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود، از قولش اخذ می‌کرد و از آرای قیاسی وی بهره می‌برد.^۲

/ابوحنیفه پس از درگذشت حماد بن ابی سلیمان (م ۱۲۰ق)، به‌عنوان برجسته‌ترین شاگرد حلقه او مرجع صدور فتوا و تدریس فقه در کوفه شد و جایگاه اجتماعی ویژه‌ای یافت.^۳ بنا بر اخبار شیعه و سنی، وی فقیه و مفتی عراق بود و این‌گونه برخورد با شیعیان را می‌توان در جهت بالا نشان دادن جایگاه علمی‌اش ارزیابی کرد. البته همان‌طور که در شواهد این بخش مشاهده شد، امام علیه السلام با سخن و رفتار مناسب تلاش فرمود تا عدم شایستگی وی را برای مرجعیت علمی مسلمانان یادآور شود.

گزارش‌های دیگری نیز بر این ادعا تأکید دارند که هدف/ابوحنیفه ضربه زدن به جایگاه علمی و معنوی امام علیه السلام بوده است. بنا بر روایتی، او خطاب به امام صادق علیه السلام گفت: مردم از شما در شگفت شدند که برای خریدن شتر قربانی، آن‌همه چانه زدی. حضرت فرمود: «خدا راضی نیست که من در مال خود فریب بخورم.» /ابوحنیفه با سوگند، سخن امام علیه السلام را پذیرفت و گفت: چیزی نگفتیم، مگر اینکه چنان راه جواب را برای ما بستی که راه فرار نداشتیم.^۴

همچنین سؤالات او از امام کاظم علیه السلام در سنین کودکی، با هدف خجل ساختن ایشان بود، که پاسخ‌های شایسته حضرت^۵ او را شرمنده کرد. بنا بر خبری،/ابوحنیفه پس از طرح پرسشی از امام صادق علیه السلام و شنیدن پاسخ آن حضرت، خندید و گفت: «بر تو پیروز شدم»؛ سپس با طرح سؤالی به پاسخ امام علیه السلام اشکال کرد که حضرت پاسخ وی را داد.^۶ این روایات به‌روشنی بیانگر آن است که گاهی طرح سؤالات از سوی/ابوحنیفه با هدف پیروزی و غلبه بر امام علیه السلام و ناتوان نشان دادن حضرت انجام گرفته و پاسخ امام علیه السلام او را شرمسار کرده است.

۱. محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۹.

۲. ر. ک: عبدالله بن عدی، الکامل، ج ۷، ص ۸.

۳. ر. ک: احمد پاکتچی، «ابوحنیفه»، به نقل از صیبری، اخبار ابی حنیفه و اصحابه، ص ۲۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۴۶.

۵. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۶. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۷۵.

به نظر می‌رسد که مواجهه امام علیه السلام با ابوحنیفه، در مواردی به شکل آشکارسازی ناآگاهی در قالب حفظ جایگاه علمی وی بوده است؛ چنان که حضرت از محمد بن مسلم خواست تا تعبیر رؤیایش را از ابوحنیفه بخواهد که به تعبیر رؤیا آگاه است؛ و پس از تعبیر ابوحنیفه، فرمود: «أَصَبْتَ» (رسیدی)؛ اما امام علیه السلام پس از خروج او، تعبیر ابوحنیفه را ناصواب خواند و توضیح داد که مراد من، به خطا رسیدن وی بود: «أَصَابَ الْخَطَأَ»؛ و افزود که (حتی) تعبیر خواب آنان با تعبیر ما متفاوت است (مَا يُؤَاطِي تَعْبِيرُهُمْ تَعْبِيرَنَا وَلَا تَعْبِيرُنَا تَعْبِيرَهُمْ)^۱. بدین ترتیب، حضرت ناآگاهی مدعی علم را با شیوه دیگری و در قلمرو دیگری برای صحابی خود آشکار کرد.^۲

چنان که گذشت، گزارش‌های متعددی از مواجهه مؤمن‌الطلاق با ابوحنیفه وجود دارد، مؤمن‌الطلاق مورد تأیید امام صادق علیه السلام و در شمار افرادی بود که حضرت زنده و مرده آنها را بیش از دیگران دوست داشت.^۳ او در مناظره همچون پرنده‌ای بود که اگر پر و بالش را می‌بریدند، دوباره می‌پرید و حمله می‌کرد؛ و از این رو از وی به «قفاز حاذق» یاد شده است که در مناظره جست‌وگریخت‌های ماهرانه‌ای داشت.^۴ با این حال کاستی‌های او در مواجهه جدلی با مخالف، مورد نکوهش یا نقد امام صادق علیه السلام قرار گرفت.^۵ او برای پیروزی در مناظره، گاه از مطالب ناصواب نیز بهره می‌برد^۶ که شیوه‌ای مخالف با ویژگی‌های جدال احسن به‌منظور هدایتگری بود، که برخی از آنها در روایتی از امام علیه السلام بیان شده است.^۷

گفتنی است که افزون بر صادقین علیهم السلام و شیعیان، برخی معاصران عالم و محدث غیرشیعه نیز نگاه خوبی به ابوحنیفه نداشتند. مالک بن انس، سفیان ثوری و اوزاعی، ابوحنیفه را شوم‌ترین مولود در اسلام دانسته‌اند^۸ و حماد بن سلمه وی را مضرترین مولود برای اسلام شمرده است.^۹ مالک بن انس نیز فتنه ابوحنیفه را در دو وجه ارجا و نقص در سنن، مضرتر از فتنه ابلیس برای امت دانست.^{۱۰}

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

۲. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۱۲، ص ۴۰۸. در شرح این خبر دو توجیه برای سخن امام بیان کرده است: یکی تقیه و دیگری آشکارسازی ناآگاهی ابوحنیفه برای برخی از اصحاب.

۳. ر. ک: محمد بن علی صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۷۶.

۴. ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۲۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۶. ر. ک: محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۲۴. برای آگاهی بیشتر در مورد اندیشه و روش‌شناسی کلامی مؤمن‌الطلاق، ر. ک: اکبر کرباسی، مؤمن‌الطلاق؛ اکبر کرباسی و محمدتقی سبحانی، مؤمن‌الطلاق و روش کلامی او.

۷. ر. ک: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴.

۸. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۰۱ و ۳۸۶.

۹. عبدالله ابن عدی، الکامل، ج ۳، ص ۲۵۵.

۱۰. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۹۶.

نتیجه گیری

فعالیت فرق و مذاهب در دوران صادقین علیهم السلام، تعامل شیعیان امامیه را با این فرقه‌ها در حجاز و بخصوص در شهرهای شیعه‌نشین، همچون کوفه، به دنبال داشت. در این تحقیق تلاش شد تا به این سؤال پاسخ داده شود که مواجهه صادقین علیهم السلام و اصحاب ایشان با فرقه مرجئه در عرصه فکری و اجتماعی چگونه بوده و در چه قالب‌هایی انجام گرفته است؟ نتایج تحقیق نشان داد که مواجهه امامیه - اعم از صادقین علیهم السلام و اصحاب ایشان - با سران و پیروان این فرقه، در دو بعد هم‌گرایی و واگرایی انجام گرفته است. هم‌گرایی فکری، در ضمن پذیرش و پاسخ‌گویی به پرسش‌های علمی مرجئه، و واگرایی فکری، در ضمن مناظره و تبیین انحرافات مرجئه انجام گرفته‌اند. همچنین هم‌گرایی اجتماعی، در قالب روابط و تعامل در اجتماع، و واگرایی اجتماعی نیز در ضمن مذمت و هشدار درباره تأثیر مرجئه بر شیعیان و همچنین برخورد صریح و توبیخ مرجئه انجام گرفته‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، چ دوم، بیروت، الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
- ابن شاذان، فضل بن، *الایضاح*، تحقیق سیدجلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *جامع بیان العلم وفضله*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.
- ابن عدی، عبدالله، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق سهیل زکار، چ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، البلاغ، ۱۴۰۸ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، چ دوم، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۲م.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، مکتبه المعارف، بی تا.
- ابن نجار البغدادی، محمد بن محمود، *الرد علی ابی بکر الخطیب البغدادی*، تحقیق مصطفی عبدالقادر یحیی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *الآغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- ابوحمره ثمالی، ثابت بن دینار، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، الهادی، ۱۴۲۰ق.
- احسانی، سیدمحمد، *وضعیت شیعیان در عراق در عصر صادقین علیه السلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲.
- اسماعیلی، عباسعلی، *سیره امامین صادقین علیه السلام در مواجهه با مرجئه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۵.
- اشعری قمی، احمد بن محمد، *النوادر*، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
- اشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، ۱۳۹۷ق.
- بابایی، سعید، *سیره امام صادق علیه السلام در برخورد با اهل سنت*، قم، مرکز پژوهش های صلواتیما، ۱۳۸۵.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضره*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
- پاکتچی، احمد، «ابوحنیفه»، در: *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- جاحظ، عمرو بن بحر، *البرصان و العرجان و العمیان و الحولان*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، بیروت، دار التجلیل، ۱۴۱۰ق.
- حسینی استرآبادی، علی، *تأویل آیات الظاهره*، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
- حسینیان مقدم، حسین، «بازارندگی فرهنگ ارجاء از نشر حدیث غدیر با تکیه بر خبری از ابوحنیفه»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۱۳۹۸، ش ۳۵، ص ۲۱-۳۲.
- حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، تهران، المکتبه المرتضویه، بی تا.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- _____، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعب الازنووط و حسین الاسد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- راوندی، سعید بن هبه الله، *الخروج و الجراتح*، تحقیق مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سیدگیلانی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، *الامالی*، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، بعثت، ۱۴۱۷ق.
- _____، *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- _____، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.

- ، *ثواب الاعمال*، تحقیق محمدمهدی خرسان، چ سوم، قم، شریف الرضی، ۱۳۶۸ق.
- ، *علل التراجیح*، تحقیق محمداصداق بحر العلوم، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۶۸ق.
- ، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- ، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- طبرسی، احمدبن علی، *الاحتجاج*، تعلیق محمداقبر خرسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق مهدی رجائی، قم، آل البیت، ۱۴۰۴ق.
- ، *الامالی*، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- ، *تلخیص الشافی*، قم، المحین، ۱۳۸۲.
- ، *تهذیب الاحکام فی شرح المفهه*، تحقیق حسن خرسان، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- فان اس، یوزف، *کلام و جامعه در سده های دوم و سوم هجری*، ترجمه فرزین بانکی و احمدعلی حیدری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۷.
- فسوی، یعقوب بن سفیان، *المعرفة والتاریخ*، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بغداد، الارشاد، ۱۳۹۳ق.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
- ، *شرح الاخبار*، تحقیق محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- کراجکی، محمدبن علی، *کنز الفوائد*، چ دوم، قم، المصطفوی، ۱۳۶۲ق.
- کرباسی، اکبر، *مؤمن الطاق*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- و محمدتقی سبحانی، «مؤمن الطاق و روش کلامی او»، *کلام/اسلامی*، ۱۳۹۲، ش ۸۵، ص ۱۰۸-۸۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- مازندرانی، محمداصالح، *شرح اصول الکافی*، تحقیق سیدعلی عاشور، تعلیق ابوالحسن شعرانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمان، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد، چ چهارم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود زرنندی، چ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- ، *الامالی*، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، چ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- ، *الحکایات*، چ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- ، *الفصول المختاره*، تحقیق نورالدین جعفریان، یعقوب جعفری و محسن احمدی، چ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- مهوش منصف، سعید، *مواضع امام صادق علیه السلام در برخورد با متکلمان اهل سنت*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۲.
- نجاشی، احمدبن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، چ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تحقیق عباس قوچانی، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، انوارالهدی، ۱۴۲۲ق.